

پایداری اسلامی در ادبیات معاصر

علیرضا کوچی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی بیرجند

(arkoochi96@gmail.com)

دکتر محمدرضا راشد محصل، استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و ستم، یک ویژگی فطری و ذاتی است که خداوند متعال آن را در وجود انسان‌ها به ودیعه گذاشته است. ادبیات پایداری به عنوان یکی از رساترین شیوه‌ها برای مقابله با ظلم و ستم از گذشته مورد توجه ادیبان و شاعران بوده است و در شرایط گوناگون برای مبارزه با ظلم و دفاع از مظلوم ظهور و بروز یافته است. آموزه‌های اسلام همواره بر نپذیرفتن ظلم، مقابله با ظالم و دفاع از مظلوم تأکید فراوان داشته و به همین دلیل متعالی‌ترین جلوه ادبیات پایداری را می‌توان در آثار ملاحظه کرد که با نگاه به ارزش‌های اسلامی و الهی خلق شده‌اند. در ایران نیز از گذشته‌های دور ادبیات پایداری وجود داشته و در شرایط مختلف به گونه‌های متفاوت؛ گاه به صورت اعتراض به ظلم و ستم موجود در جامعه و مقابله با نابسامانی‌ها و گاه در قالب حماسه برای برانگیختن روح ملی جهت دفاع در مقابل تهاجم بیگانگان، تجلی کرده است. نمود ادبیات پایداری در ادبیات معاصر ایران؛ از مشروطه تاکنون، را به اشکال متفاوتی می‌توان مشاهده کرد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که در ادبیات پایداری دوره معاصر، تا چه میزان نگاه به مبانی و ارزش‌های دین اسلام در خلق آثار مدنظر بوده و تا چه حد، آثار خلق شده در چهارچوب مبانی فکری و اعتقادی اسلام شکل گرفته است. به عبارت ساده‌تر، تا چه اندازه می‌توان آثار خلق شده در حوزه ادبیات مقاومت را به عنوان ادبیات پایداری اسلامی نیز به حساب آورد.

واژگان کلیدی: ادبیات پایداری، ادبیات معاصر، پایداری اسلامی، ادبیات دفاع مقدس، ادبیات انقلاب

۱. مقدمه

آموزه‌های ارزشمند دین مبین اسلام، نقشه راهی برای نیل به سعادت تمام جامعه بشری هستند و خدای یگانه در بسیاری از آیات قرآن کریم نه مسلمانان که همه مردم را مخاطب قرار داده و آنان را به سمت شاهراه هدایت فرا خوانده است. از طرفی دین مبین اسلام ملاک برتری انسان‌ها را بر اساس درجه تقوی و کسب فضایل اخلاقی توسط آنان قرار داده و تفاخر به قوم و قبیله و رنگ و نژاد را مردود می‌شمارد. خدای متعال در آیات قرآن کریم، کسانی که غیر از دین اسلام را اختیار می‌کنند نکوهش کرده و آنان را جزو خاسرین برمی‌شمارد. «هرکس غیر از اسلام دینی برگزیند از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زبانکاران خواهد بود». (آل عمران: ۸۵).

همین نگاه جهان شمول اسلام است که انسان‌ها را جدای از همه تعصبات قومی و نژادی در برابر همدیگر مسئول می‌داند، در فرهنگ والای قرآن کریم و اهل بیت (ع) همانگونه که ظلم و ستم نسبت به دیگران تقبیح گردیده است، زیر بار ظلم رفتن و پذیرفتن ستم نیز نکوهش شده و حمایت از مظلوم، جزو وظایف انسانی هر فرد آزاده ای شمرده شده است.

بدیهی است که پایداری در مقابل ظلم به هر صورت ممکن، پسندیده و قابل ستایش است. این پایداری گاه در قالب حضور در جبهه جنگ و دفاع از ارزش‌ها تجلی پیدا می‌کند و گاه در قالب‌های دیگری نظیر استفاده از قابلیت‌های

گفتاری و نوشتاری بروز می‌نماید. اینجاست که بحث ادبیات پایداری یا مقاومت مطرح می‌شود که گاه ارزش آن کمتر از حضور فیزیکی در جبهه دفاع از حق نیست.

شاید در وحله اول با شنیدن واژه پایداری و مقاومت، جایگاه جهاد در اسلام در ذهن انسان نقش بنندد و در واقع پایداری اسلامی را از بُعدی می‌توان برابر با جهاد دانست. جهادی که بر اساس آیات قرآن کریم، میدان آزمایش و سازندگی است. جهادی که پوشاننده‌ی گناهان است و اذن دخول به بهشت است. (آل عمران: ۱۹۵).

جهادی که برای مجاهدان راه خدا مایه جلب آموزش و رحمت الهی است. « کسانی که ایمان آورده اند و آنان که مهاجرت کرده اند و در راه خدا جهاد، نموده اند، و کسانی که آنها را پناه دادند آنها همان مومنان واقعی هستند. برای آنان آموزش و روزی نیکو و فراوان است. » (انفال: ۷۴).

در روایات معصومین (ع) نیز بر ارزش جهاد در راه خدا تأکید فراوان شده است. از جمله اینکه، یک روز جهاد را برتر از چهل سال عبادت دانسته اند. (إِنَّ صَبْرَ الْمُسْلِمِ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْجِهَادِ يَوْمًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَّهُ مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً) (مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۸). حضرت علی (ع) نیز جهاد در راه خدا را دری از درهای بهشت می‌دانند و می‌فرمایند: « اَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ » (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی: ۱۲۷).

اما نکته اینجاست که گاه جهاد فقط شرکت حضوری در جبهه جنگ نیست بلکه در بسیاری از مواقع کسانی که با بیان خویش سبب تهییج و روحیه گرفتن رزمندگان شده و عامل مقاومت و پایداری تا سرحد رسیدن به پیروزی را در آنان برمی‌انگیزند نیز در روایات مختلف به میزان مجاهدین راه خدا ستوده شده اند. چنانکه نقل شده است که: « قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَاذَا تَقُولُ فِي الشُّعْرَاءِ؟ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُجَاهِدٌ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ؛ » یعنی « از پیامبر خدا (ص) سؤال شد: درباره شاعران چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمودند: مؤمن با شمشیر و زبانش جهاد می‌کند. » (تحف العقول، ۳۵۹).

از این روایت مشخص می‌شود که اسلام ارزش زیادی برای سروده‌ها و نوشته‌هایی قایل است که در راستای دفاع از ارزش‌های اسلامی گفته شده باشند و ما آنها را نیز جزئی از ادبیات پایداری اسلامی به حساب می‌آوریم. ادبیات پایداری از آغاز تاکنون با فراز و نشیب‌های فراوانی مواجه بوده و به صورت‌های گوناگون بروز و ظهور یافته است. اما سوال اصلی اینجاست: آیا به همه آثار ادبی خلق شده در این زمینه می‌توان عنوان ادبیات مقاومت را اطلاق کرد؟ و از آن مهم تر آیا همه این آثار را می‌شود از جنس پایداری اسلامی به شمار آورد؟

۲. تعریف پایداری

زندگی بشر همواره با تلاش و مقاومت در برابر ناملایمات به انگیزه بقا همراه بوده است و گرچه با گذر زمان و روند رو به رشد آگاهی‌ها و دانسته‌های بشری، مبارزه او آگاهانه تر شده است اما مبارزه همیشه بخشی جداناپذیر از زندگی بشری بوده و خواهد بود. (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۱۶).

بدیهی است که آفرینش و خلق یک اثر هنری هیچ گاه نمی‌تواند بدون تأثیرپذیری از محیط پیرامون هنرمند باشد و در این میان، همواره تعامل شگرفی میان ادبیات و تحولات اجتماعی برقرار بوده است. غالی شگری معتقد است که این آفرینش ادبی، یک واکنش طبیعی و ذاتی انسان است در برابر عوامل ناتوانی و سستی که در لحظات شکست برای انسان روی می‌دهد. (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۱۶).

در مورد واژه پایداری، معانی مختلفی ارائه شده است. در لغت نامه دهخدا، پایداری با معانی «مقاومت»، «تاب»، «استقامت»، «ایستادگی»، «پافشاری» و «دوام» آمده است. فرهنگ فارسی معین نیز پایداری را با معانی «ایستادگی» و «پافشاری» بیان کرده و در فرهنگ لغت عمید هم معانی پایداری، «ایستادگی»، «مقاومت» و «استواری» آورده شده است.

۲.۱. ادبیات پایداری

ذکر این نکته در ابتدای این مبحث ضروری است که گرچه اصطلاح « ادبیات مقاومت » جدید و مربوط به سده معاصر است ولی با نگاهی دقیق به تاریخ ادبیات معاصر جهان به راحتی میتوان نمونه‌های فراوانی از این ادبیات را بین آثار ادبی پیشینیان به دست آورد. به عبارت دیگر پیشینه ادبیات مقاومت بسیار دیرینه است و کهن ترین نمونه‌های آن را در میان آثار ادبی ملل گوناگون، به ویژه سرزمین‌های کهنسال تاریخی یافت که شکل تکامل یافته آن در آثار حماسی ملل مختلف تجلی یافته است. (ترابی، ۱۳۸۹: ۷).

« تعبیر شعر مقاومت، برای نخستین بار در منابع غربی بر آثار شاعران فرانسوی که علیه نازی‌های آلمان مبارزه می‌کردند، به کار برده شده است. همچنان رگه‌هایی از اندیشه‌های مقاومت در سایر نقاط جهان در آثار شاعرانی همچون ناظم حکمت از ترکیه، عبدالوهاب البیاتی از عراق، سانهای از ویتنام، پابلو نرودا از شیلی و علامه اقبال لاهوری از پاکستان قابل چشم‌دید است. اما شعر مقاومت به معنای مصطلح آن که امروزه در ادبیات جهانی کاربرد دارد به صورت واضح در شعر شاعران فلسطین ریشه دارد. سرزمین فلسطین بعد از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ که منجر به شکست عرب‌ها شد، با سرنوشت دردناک و غم‌انگیزی مواجه گردید. پس از این دوره ی تاریخی است که درد، مصیبت، شهادت، آوارگی و مهاجرت زنگ دروازه ی خانه‌های فلسطینیان را به صدا درآورد. جنگ خانمان سوزی که تا هنوز از ملت فلسطین قربانی می‌گیرد، دسته دسته مردم آن سرزمین را به کشورهای همسایه مجبور به مهاجرت کرد. فریاد این مظلومیت، کشتار، ویرانی و آوارگی طاقت فرسا به وسیله شاعران فلسطینی، سرآمد ادبیات ماندگاری در تاریخ ادبیات جهان شد که به عنوان ادبیات و شعر مقاومت جایگاهش را تثبیت کرد. (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۸۸).

« برای نخستین بار نویسنده معاصر فلسطینی «غسان کنفانی» نام مجموعه ای از شعرها و داستان‌های شاعران و نویسندگان معاصر فلسطینی را «ادبیات مقاومت فلسطین» گذاشت و بدین ترتیب اصطلاح «ادبیات مقاومت» یا «مقاومه» در بین شاعران و نویسندگان عرب و بعد در جهان رایج شد؛ ادبیاتی که به شرح و بیان مبارزه، پایداری، از جان گذشتگی و درد و رنج مردم مبارز جهت به دست آوردن آزادی، استقلال و رسیدن به برابری و از بین بردن جور و ستم و کوتاه کردن دست متجاوزان و اشغالگران از سرزمین نیاکانی خود و دفاع از فرهنگ و سنت‌های قومی و حمایت از دین و باورداشت‌های مردم آن سرزمین است و حاصل چنین تلاشی در نهایت ادبیاتی است پویا، مؤثر و بسیار غنی و عاطفی، که مخاطبین ادبیات را به سوی خود می‌کشاند. » (ترابی، ۱۳۸۹: ۸).

«برای پیدایش و به وجود آمدن ادب و شعر مقاومت و به طور کلی هنر مقاومت، باید زمینه‌ها و عواملی وجود داشته باشد و در یک نگاه، هرگاه در جامعه‌ای آزادی و حقوق اولیه افراد نادیده گرفته شود، ادبیات مقاومت شکل می‌گیرد. مهم ترین این عوامل عبارتند از: استبداد و اختناق داخلی، عدم آزادی بیان، حاکمیت ضد مردمی، غصب سرزمین و سرمایه‌های ملی، تجاوز به اعتقادات و ارزش‌های دینی یا غیردینی. » (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۶: ۱۸ و ۱۹).

ادبیات مقاومت آن ادبیاتی است که آزموده های جهاد و مبارزاتی یک نسل مقاوم و مبارز را برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت هایشان از چنگال تجاوزگران، یغماگران و یورش بران به حریم ارزش های ملی و انسانی را برای نسل های آینده در بیان فخیم شعری وادبی، تصویر و ترسیم می کند. ادبیات مقاومت گاه بانگ بلندی است که پیوسته رساتر می شود و همیشه سلاح را برای مبارزه به کار میبرد و به کمک می طلبد. گاه رنگ نجوا می گیرد تا دردهای دردمندان مقاومت ملی را مرهم نهد اما هرگز اجاقش سرد نمی شود. این ادب پیوسته با مردم است، با مردم می جوشد و می خروشد و با حالات و مناسبات آنان در رویارویی با دشمنان همسو و همساز، و با جزر و مدهای زندگیشان همراهی دارد. (آینه وند، ۱۳۷۲، پژوهش‌هایی در تاریخ و ادب: ۱۴۱ و ۱۴۲)

گفتیم که مقاومت در برابر مسایل گوناگون همیشه همراه با زندگی انسان‌ها بوده است. اما نکته مهم اینجاست که آیا نام تمام انواع آثار ادبی که از ابتدای زندگی انسان‌های اولیه تاکنون در کشاکش مبارزات آفریده شده

است را می‌توان ادبیات پایداری یا مقاومت نامید؟

با این نگاه، به نظر می‌رسد ارائه تعریف دقیق و روشن از ادبیات مقاومت و پایداری مسیر روشنی در جهت تفکیک آن از سایر اشکال گوناگونی که البته به نوعی زیرشاخه‌های ادبیات مقاومت هستند را پیش روی ما خواهد گذاشت. به عبارت دیگر گرچه اشعار حماسی، اعتراضی، انتقادی، کارگری، انقلابی و سیاسی هر کدام به نوعی با عوامل پیدایش ادبیات مقاومت ارتباط پیدا می‌کنند اما نمی‌توان آنها را ادبیات و شعر مقاومت به حساب آورد بلکه آنها زیرشاخه‌هایی از ادبیات مقاومت بوده و به خودی خود نمی‌توانند شعر مقاومت باشند. به بیان واضح تر ممکن است گاهی خلق یک اثر ادبی در جهت منافع گروهی خاص و با اهدافی ویژه باشد که از خصوصیت مردم مدار بودن به دور باشد که این نوع اشعار با عنوان شعر سیاسی یاد می‌شوند و معمولاً نشانگر طرز تفکر خاصی در برابر تفکر حاکم و رایج و مردمی در جامعه هستند. به عنوان نمونه شعر مقاومت و مردمی فلسطین علیه نظام غاصب صهیونیسم با شعر مقاومتی که در زمان حکومت ملی مصدق توسط عده‌ای توده‌ای حافظ منافع شوروی سروده شده، تفاوت بنیادین دارد. (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۶: ۱۹).

برای ادبیات پایداری یا مقاومت تعاریف گوناگونی ذکر شده که دقیق ترین تعریف را می‌توان در کتاب «ادب مقاومت» نوشته دکتر غالی شکری یافت. او می‌نویسد: « ادبیات مقاومت به مجموعه آثاری گفته می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار، پیش از رخ نمودن فاجعه و برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازد ». (شکری، ۱۹۷۹م: ۱۰-۱۱).

در تعریفی دیگر عبدالجبار کاکایی از نویسندگان ادبیات مقاومت در تعریف آن می‌نویسد: « ادبیات مقاومت در معنای جنگ با بیگانه، بازتاب روحی- روانی نسلی است ایستاده در مقابل یک رویداد تاریخی، و نشان از مشارکت و مباشرت آن نسل در برابر آن رویداد دارد ». (کاکایی، ۱۳۸۰: ۹).

۲.۲. تقسیم بندی ادبیات پایداری

به طور کلی با توجه به موضوع و محتوای آثار ادبی، ادبیات مقاومت را می‌توان به سه دسته کلی قسمت کرد که عبارت است از:

۱. ادبیات مقاومت ملی- بومی (ملی- قومی)

۲. ادبیات مقاومت دینی- آئینی

۳. ادبیات مقاومت انسانی - جهانی

هرچند که تفکیک این سه دسته ادبیات از هم به خاطر در هم تنیدگی بسیار دشوار است و چه بسا ادبیات مقاومت ملی و بومی که با مسایل دینی و باورداشت‌های بومی در هم آمیخته و آمیزه ای از ادبیات مقاومت ویژه ای پدید آورده که جدا کردن آن از هم غیر ممکن است و یا ادبیات ملی و بومی چنان با مسائل انسانی و جهانی در هم تنیده است که باز طبقه بندی آن در یک گروه خاص مشکل می‌نماید. (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۸).

البته برخی در تقسیم بندی ادبیات مقاومت، گرایش دیگری با عنوان ادبیات تاریخی-اساطیری نیز بیان کرده اند که به دلیل آمیختگی آن با ادبیات پایداری ملی-بومی در همین بخش به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۲.۲.۱. پایداری ملی در گذر زمان

برای بررسی پایداری ملی در طول زمان، به ناچار بایست به بررسی ادبیات مقاومت ملی، بومی پردازیم که در آن، مقاومت ملل و اقوام مختلف در راستای دفاع از سرزمین شان تجلی کرده است. «این گرایش از ادبیات مقاومت، در برگرفته کهن ترین نمونه‌های ادبی اقوام و ملیت‌های مختلف است و ریشه در مبارزه و مقاومت ملل

جهان در دفاع از آب و خاک نیاکان خویش دارد. قدیمی ترین نمونه این ادبیات را می‌توان در دو اثر حماسی ایلیاد و اودیسه اثر هومر شاعر حماسه سرای کهن یونان نام برد که ذکر تفصیل آن از حوصله این مطلب خارج است. ادبیات و آثار ادبی همواره تابع رویدادهای سیاسی و اجتماعی هستند و جهت‌گیری‌ها و مسایلی که در ادبیات مطرح می‌شود، از تغییرات مهم در جامعه تأثیر می‌پذیرد. یکی از مسایلی که در ادبیات فارسی از نظر جامعه‌شناسی قابل بررسی است ادبیات انتقادی است که از شاخه‌های مهم ادب فارسی است و به نوعی می‌توان آن را در حوزه ادبیات مقاومت به شمار آورد. در این ادبیات، اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص، مطرح می‌شود و مهم‌ترین مضامین موجود در آن «بزرگداشت از آزادی و استقلال، وطن‌دوستی، ظلم ستیزی و مبارزه با استبداد و جهل و فقر و فساد اجتماعی و حمایت از طبقات محروم جامعه است». (رزمجو، ۱۳۷۲: ۸۳).

سابقه انتقادهای سیاسی و اجتماعی در ادبیات فارسی به نخستین قرن‌های اسلامی می‌رسد. در اثر رویدادهای اجتماعی، نهضت‌هایی شکل گرفتند که هدف آنها انتقاد از اوضاع جامعه بود و در برخی موارد نیز این انتقاد به پرخاش در برابر عوامل مسلط بر جامعه تبدیل شده است.

در نخستین قرن‌های پس از اسلام نهضت شعوبیه با بیش انتقادی خاص خود شکل می‌گیرد و پرچم اعتراض به تبعیض و بی‌عدالتی دستگاه خلافت را بر دست گرفته و به تشویق منتقدان حکومت عربی خلفا و تبلیغ افکار و عقاید شعوبیه می‌پردازد. (صفا، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۷).

پس از رحلت حضرت رسول اکرم (ص) و سپری شدن روزگار خلفای راشدین، نوبت حکومت به خلفای بنی امیه و آل مروان رسید. از اینجا، تغییرات زیادی در اساس دین مبین اسلام پیدا شد. مساوات و برادری، تقوی و پرهیزگاری که از مقررات این دین است، در نتیجه عصبیت عربی و خودخواهی بنی امیه به کلی از میان رفت و جای خود را به ظلم و ستم و شکنجه و آزار و تحقیر و توهین و بالاخره هزاران اعمال ناروا و ناپسند نسبت به ملل مسلمان مخصوصاً غیر عرب (موالی) داد. ایرانیان که سیادت و شکوه و عظمت دیرین خود را از دست دادند، به این دلخوش و راضی بودند که در برابر، دین حق اسلام را پذیرفته اند و به موجب احکام و مقررات این دین مبین، از مساوات اجتماعی برخوردارند و شرف و حیثیت و آبروی آنان محفوظ است و سید قرشی با سیاه حیشی تفاوتی ندارد. اما وقتی که از بنی امیه چنان دیدند، امیدشان یکباره مبدل به یأس شد و آنان را به قیام و نهضت برضد عرب وادار کرد. از اواخر عهد اموی، نهضت‌های ملی و سیاسی و مذهبی، هر روز به رنگی ظاهر می‌گشت. مقصود اصلی این جنبش‌ها، برانداختن دولت و سیادت عرب بود نه دین اسلام. قیام ابومسلم اگرچه به سلطنت بنی امیه پایان داد لیکن نتوانست سیادت عرب را از میان بردارد.

« بزرگ ترین نهضت ایرانیان که منجر به انقراض دولت و سیادت حکمرانان عرب شد نهضت شعوبیه بود. این نهضت از اوایل قرن دوم هجری بلکه پیش از آن شروع و دنباله آن تا قرن ششم هجری کشیده شد. پیدایش مسلک شعوبیه جنبش بزرگی در عالم اسلام و عرب ایجاد کرد و تغییرات عمیقی در کلیه‌ی شئون سیاسی و فکری و ادبی عرب پدید آورد و کار به جایی رسید که جمع کثیری از هر طبقه و ملتی، حتی از جنس عرب به این فرقه پیوستند. در کتب ادب و تواریخ، به نام بسیاری از دانشمندان مشهور و شعرا و نویسندگان معروف و امیران و وزیران نامی برمی‌خوریم که دارای عقیده شعوبی و از هواخواهان جدی این مسلک بودند. شعوبیه در تمام امور و کلیه شعب و فنون و معارف اسلامی دست داشتند و در هر قسمت آثار بسیاری از عقاید خود باقی گذاردند.» (همان: ۱۸۷ و ۱۸۸).

از آثار نهضت شعوبیه، پیدایش تفکر انتقادی و پرخاشگر در جامعه ایرانی بود که پس از دو قرن سکوت در برابر تحقیر دستگاه خلافت امویان، در دوره‌های بعد، هم در بُعد سیاسی و اجتماعی و هم در بُعد ادب، نمود یافت. در بُعد سیاسی و اجتماعی این تفکر در پایان به کسب استقلال سیاسی ایران منجر شد. (صفا، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۵-۲۹). تقویت تصوّف در ایران نیز از دیگر آثار نهضت شعوبیه بود که خود باعث گسترش تشیع در ایران گردید.

«کلمه شعوبیه، به اطلاق عام، نام فرقه‌ای است که معتقد به فضیلت عرب بر سایر اقوام عالم نیست و به اطلاق خاص، عبارت است از فرقه‌ای که دشمن جنس عرب است و این قوم را پست‌ترین اقوام عالم می‌شمارد و جنس عجم را بر عرب فضیلت می‌دهد. بنابراین کلمه شعوبیه دارای سه مورد استعمال است. یکی اهل تسویه که کلیه افراد بشر را در داشتن بدی‌ها و خوبی‌ها برابر و مساوی می‌داند. دیگر، کسانی که دشمن عرب و به برتری عجم بر عرب معتقدند. دیگر، مطلق کسانی که به برتری عرب بر سایر ملل معتقد نیستند و این معنی، جامع کلی دو مفهوم سابق است.» (ممتحن، ۱۳۸۵: ۱۹۴)

بر این اساس، شاعران شعوبی مسلک به چند دسته تقسیم می‌شدند. دسته‌ای طرفدار تسویه بوده، عرب و عجم را به یک چشم می‌دیدند و هیچ ملتی را ذاتاً بر ملت دیگر ترجیح نمی‌دادند. گویندگانی که دارای مذاق حکمت و عرفاند در این زمره‌اند. دسته دیگر ضمن اعتقاد کامل به مبانی «دین اسلام»، نژاد ایرانی را بر عرب فضیلت می‌نهادند و با تعصب فراوان از افتخارات گذشته خود یاد می‌کردند و عرب را قومی بیابانی و عاری از تمدن و فرهنگ ملی می‌خواندند که حکیم ابوالقاسم فردوسی را باید سرآمد این دسته دانست. برخی دیگر به تمام معنی شعوبی بوده و با عرب و هر چه منتسب به عرب بود مخالفت داشتند و با کمال صراحت، دم از جام می‌و کیش مغان می‌زدند که دقیقی طوسی از این دسته است. (ممتحن، ۲۹۱، ۱۳۸۰).

«نخستین جنبش شعوبیه، جنبش ادبی بود. همچنان که عرب، به شعر و ادب و حفظ انساب مباهات می‌کرد، ایرانیان شعوبی نیز شروع به سرودن شعر عربی کردند و فخر به انساب را در اشعار خود جای دادند، چنانکه حماسیات شعرای شعوبی ایران به زبان تازی، از جمله دلکش‌ترین آثار فکر ایرانی و نماینده حسیات عالی وطن پرستی ایرانیان آن روزگار است.» (صفا، ۱۳۲۴: ۱۳۷).

در بعد ادبی تفکر شعوبیه، ادبیات انتقادی را رواج داد و باعث تقویت و رشد حماسه‌سرایی در ایران شد. چنانکه «یکی از علل عمده توجه ایرانیان در عهد سامانی و در تمام قرن پنجم به گرد آوردن و نظم کردن روایت‌های حماسه ملی، آثاری بود که از نهضت شعوبی و قیام ملی ایرانیان در ذهن آحاد این ملت ماند.» (صفا، ۱۳۵۲: ۱۵۶). بعدها نیز شاعران پارسی زبان، در مسلک، بعضی طرفدار شعوبیه و بعضی طرفدار عرب و عربیت بودند.

در این میان و در ادامه‌ی راه شعوبیه، فردوسی بزرگ به حق پرچمدار حماسه‌ی ایرانی و احیاکننده‌ی فرهنگ و باورهای ارزشمند ایرانی در برابر اعراب است. دکتر محمدرضا راشد محصل در کتاب «شاهنامه، جلوه‌گاه روح ملی» ضمن بیان این مطلب که بیشترین تأکید محققان در اهمیت شاهنامه و شخصیت فردوسی بر زنده نگه‌داشتن زبان فارسی، به نظم درآوردن داستان‌های پهلوانی و بیان فضایل اخلاقی و انسانی است، به این نکته اشاره می‌کند که تنها این موارد نمی‌تواند معرف بزرگمردی باشد که هزار سال است بر جان و دل این ملت نه، که بر روح همه آرمانگرایان و آزاداندیشان حکومت می‌کند، باشد. وی معتقد است: اگر شاهنامه توانسته است طومار همه منظومه‌های حماسی و داستان‌های پیش از خود را درنور دیده و بازار حماسه‌های پس از خود را کساد کند و حتی در مقام مقایسه با قدیم‌ترین منظومه‌های حماسی، پهلوانی نه به دلیل این کارکردهای محدود ذکر شده، بلکه به واسطه ظهور و بروز جلوه‌های روح ملی در اثر گرانسنگ او یعنی شاهنامه است. او به نقل از هانری ماسه می‌گوید: «هیچ حماسه‌ی ملی، نبوغ نژاد خود را با چنین دقت و صحت منعکس نساخته است... [و] وقتی که انسان اصالت و عمق احساسات و عظمت اندیشه و شجاعتی را که در سراسر شاهنامه نفوذ کرده است در نظر بیاورد بر این عقیده می‌شود که شاهنامه متعلق به ایران نیست بلکه به تمام ملت‌های متملن تعلق دارد.» (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۴۳)

«فردوسی در زمانی می‌زیست که از غوغای شعوبیه تا حدی کاسته شده بود ولی باز برخی از ایرانیان میهن پرست از اینکه هنوز خلفای عباسی تکیه بر مسند اجداد با افتخار آنان زده بر ایرانیان حکومت می‌کردند متغیر بودند. نیز خاطره‌های هول آور سه چهار قرن پیش و قتل و غارت‌های بی رحمانه تازیان را از یاد نبرده و نمی‌توانستند به

آسانی دست از انتقام بکشند. در اینجا بود که جا داشت گویندگانی مقتدر و توانا، غرور ملی را از نو در ایرانیان بیدار کنند و توجه آنان را به نسبت به مفاخر گذشته و تمدن و فرهنگ باستانی جلب کنند. فردوسی این کار بزرگ را برعهده گرفت و مردانه به انجام آن موفق گردید.» (ممتحن، ۱۳۸۵: ۲۹۲)

شاهنامه کتابی است که هنوز پس از قرن‌ها در برهه‌های حساس زمان توانسته است با تمسک به تمدن و فرهنگ ایرانیان قدیم مایه‌ی وحدت و جلوه‌گاه روح ملی باشد. به ویژه در جای جای آن تأکید بر دادگری و مساوات و مقاومت در برابر ظلم و ستم نشانگر توجه این اثر بزرگ بر پایداری است. «در حماسه ملی، دادگری به عنوان یک اصل کلی معیار درستی و نادرستی اندیشه‌ها، و راستی و ناراستی مردمان است. فردوسی بهترین ستایش مهتران را از نظر دادگری و نیک اندیشی و تأمین امنیت می‌داند.» (راشدمحصل، ۱۳۸۹: ۵۳ و ۵۴)

آنچنان که فردوسی می‌گوید:

پیوی برفکنندی به ایران ز داد
که فرزند ما باشد از داد شاد

آزادگی و آزادمنشی که منشا انگیزه انسان برای مبارزه با ظلم و زیر بار آن نرفتن می‌باشند نیز از فضیلت‌هایی است که در شاهنامه به آن توجه بسیار شده است. آزادگی از فضیلت‌های دارندگان رسالت و از ارزش‌های عمده‌ی اجتماعی است. صورت کمالی نام و ننگ است که ریشه در سنت‌های قومی داشته و در پیکارهای ملی از انگیزه‌های اصلی است.» (راشدمحصل، ۱۳۸۹: ۶۲).

۲.۲.۲. پایداری از نظر اسلام

پایداری در قرآن با مصادیقی چون صبر، ثبات قدم، استقامت و مبارزه و... جلوه کرده است. با مراجعه به زندگی پیامبران و بزرگان دین از دیرباز به نقش پایداری و مبارزه در زندگی آنان پی می‌بریم. شاید صبر اولین شرط پایداری باشد به طوری که می‌توان گفت کسی که اخلاق حسنه صبر را ندارد نمی‌تواند پایدار و مقاوم باشد البته باید گفت مقصود از چنین صبوری، صبوری است که جنبه مثبت داشته باشد و بتواند راه گشا باشد.

قرآن کریم در آیات متعددی، پیامبر گرامی اسلام (ص) و پیروان ایشان را به استقامت و پایداری فرا می‌خواند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف: ۱۳). «هر آینه آنان که گفتند که پروردگار ما الله است و سپس پایداری ورزیدند، بیمی بر آنها نیست و اندوهگین نمی‌شوند.»

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود: ۱۱۲).

«پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند!»

«فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ...» (شوری: ۱۵).

«پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آنچنان که مأمور شده‌ای استقامت نما، و از هوی و هوسهای آنان پیروی مکن، و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم...»

۲.۲.۳. پایداری دینی در گذر تاریخ

برای بررسی پایداری‌هایی که در طول تاریخ با صبغه‌ی دینی و با تمسک به اعتقادات مذهبی انجام گرفته است به بررسی شاخه‌ای از ادبیات می‌پردازیم که ادبیات مقاومت دینی - آئینی نام گرفته است. دفاع از فرهنگ قومی و حمایت از دین و باورهای مردم در برابر هجوم اندیشه‌ها و فرهنگ بیگانه از دیرباز مورد توجه اقوام مختلف بوده است. این مسئله حتی در دوران قبل از ظهور اسلام نیز جریان داشته و نمونه‌های فراوانی از توجه به اعتقادات در

این دوره‌ی زمانی نیز مشاهده می‌شود. به عنوان مثال از آن میان می‌توان به داستان یا شعر «یادگار زیران» در ایران اشاره کرد که داستانی است حماسی و پرشور درباره مقاومت مردم کهن ایران زمین در دفاع از آیین پاک مزدپرستی در برابر هجوم و تهدید هیونان مهاجم. (ترابی، ۱۳۸۹: ۹ و ۱۰).

همین طور همزمان با آغاز دوره اسلام و رسالت حضرت رسول اکرم (ص) و ابلاغ دین اسلام به مردم مکه، این دین با تمام حقایق و حقانیتش به دلیل تعصب دینی - قومی و مباحث اعراب جاهلی به سنت‌های نیاکانی شان، به شدت مورد تکذیب و انکار قرار گرفت. این قوم که بیشتر مشرک و بت پرست بودند، به دنبال این مسئله نه تنها به اذیت و آزار مسلمانان پرداختند بلکه شاعران عصر جاهلی نیز با سرودن چکامه‌هایی ضمن ستایش از افتخارات قومی و قبیله‌ای خود، به دفاع از باورهای نیاکانی خود پرداخته و در مقابل به مسلمانان اهانت و آنان را به دلیل ایمان آوردن به آیین جدید و خدای یگانه مورد اعتراض قرار می‌دادند و حتی قتل مردم و غارت اموال مسلمانان را - به رسم کهن قبیله ای خود - می‌ستودند. (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۱).

این مقاومت اعراب جاهلی در برابر حقایق آشکار دین اسلام و پایبندی آنان به سنت‌های آباء و اجدادی شان در آیات قرآن کریم نیز به صراحت بیان شده است.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» (بقره: ۱۷۰). «و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا فروفرستاده پیروی کنید، گویند: بلکه از آنچه پدران مان را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم.»

در چنین زمانی بود که پایه‌های ادبیات نوین مقاومت مسلمانان پی ریزی شد و شاعران مسلمان و پیروان و حامیان حضرت رسول اکرم (ص) با سرودن شعرهایی به دفاع از اسلام و حضرت رسول (ص) همت گماشتند. آنچه واضح است این مطلب است که پایداری دینی در گذر تاریخ جریان داشته و همین شیوه را در ادبیات دین‌های دیگر نیز می‌توان مشاهده کرد. به عنوان مثال در ادبیات مسیحی روایات‌های شاعران و نویسندگان مسیحی درباره زندگی و سرگذشت حضرت عیسی مسیح (ع) و نیز مصائب زندگی وی و پیروانش بخشی از ادبیات جهان مسیحی را تشکیل می‌دهد. (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۶ و ۱۷).

امروزه نیز از آنجا که شاعران به جای برانگیختن اندیشه مخاطب، نخست به برانگیختن احساس او مبادرت می‌ورزند لذا عناصر به کار رفته در شعر باید علاوه بر گویایی و زیبایی دارای جنبه سابقه ذهنی رسوب یافته در ذهن مخاطب نیز باشد. یکی از مهم ترین محفوظات انسان سخنی است که به نوعی با اعتقادات و ایمان قلبی و فطری او ارتباط دارد. پس وقتی انسان شعری را می‌خواند یا می‌شنود که در آن به تمثیل یا تلمیح از کسی، چیزی یا جایی سخن رفته که معتقد است دینی را به یاد می‌آورد، بدون شک این شعر از دو جنبه بهره خواهد داشت؛ یکی اینکه مخاطب را با سخن شاعر و مکنونات قلبی او آشنا می‌کند و دیگر اینکه او را به فضای دینی و معانی ایمانی می‌برد و داستان آن را به ذهن او می‌آورد (بیدج، ۱۳۸۹: ۸۵). به عنوان نمونه اشاره به پیراهن یوسف (ع) ذهن انسان را به سمت داستان آن پیراهن و بینا شدن چشمان حضرت یعقوب (ع) برده و از طرف دیگر اهمیت و ارزش آن موضوع را یادآور می‌شود. اینچنین است که شاعران، با دعوت شخصیت‌های گوناگون دینی و مذهبی به شعر خود، آنان را برای پیشبرد سخن شاعرانه خود و انتقال مفهوم آن به استمداد می‌طلبند.

پناه بردن به موروث دینی و مذهبی نزد شاعر امروز عرب، به مثابه مدخلی برای ورود به قلب و فکر مخاطب به منظور تأثیرگذاری بر اعتقادات ایمانی او به شمار می‌رود چرا که ارتباط آدمی با دین و تعلقات مذهبی، امری فطری است و با تمام ادوار بشری و عمر جمعی و فردی انسان ارتباط دارد. بر این اساس، علاوه بر پیامبران و مصلحان و امامان، عارفان و متصوفه، تواریخ مربوط به وقایع مهم مانند عاشورا، فتح مکه، سقوط بغداد، فتح آندلس و غیره، شهرهای مذهبی و اماکن مقدسی که در تاریخ اسلام نقش داشته اند مانند یشرب، کربلا، مدائن، شام، نیشابور،... همگی برای رساندن پیام شاعران به گوش دل مخاطب نقش مهمی برعهده دارند (همان: ۹۵).

تمسک به واقعه کربلا و حادثه عاشورا و پایداری حضرت امام حسین (ع) تا سرحدّ جان باختن و به شهادت رسیدن

نیز از نکات قابل توجه در شعر عرب امروز است. آنچه حائز اهمیت است این است که شاعر در این مقوله در وهله‌ی نخست به شجاعت امام توجه می‌کند نه مظلومیت او (بیدج، ۱۳۸۹: ۸۶ و ۸۷).

۲،۲،۴. ادبیات مقاومت انسانی - جهانی

این شاخه از ادبیات مقاومت به مفهوم کلی و انسانی آن، مورد توجه شاعر و نویسنده قرار می‌گیرد و ریشه در نوع دوستی بشر دارد که فراتر از ملیت‌ها و قومیت‌ها و اعتقادات دینی به انسان به عنوان یک نوع می‌نگرد و به درگیری‌ها و رنج‌ها و مصیبت‌های بشری در سطح جهان و حرکت‌های مبارزه جویانه و حق طلبانه مردم در سرتاسر جهان حساسیت نشان می‌دهد. ادبیاتی که به مقاومت‌های مردم فراتر از محدوده‌های جغرافیایی می‌پردازد (ترابی، ۱۳۸۹: ۲۳). نکته جالب توجه اینجاست که وقتی به دین مبین اسلام می‌نگریم و آیات قرآن یا روایات معصومین (ع) را مشاهده می‌کنیم ریشه این نوع دوستی را به وضوح در آن می‌یابیم. چنان که پیامبر گرامی اسلام (ص) در روایتی می‌فرماید:

« مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ: إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَى. » (سفینه البحار، ج ۱: ۱۳).

« مَثَلُ مُؤْمِنَانِ فِي دُوسْتِي وَ اِبْرَازِ رَحْمَتِ وَ عَاطِفِهِ بِه يَكْدِيْغِرْ، مِثْلُ پِيْكَرِ اسْت. هِرْ گَاهِ عَضْوِيْ اَزْ اَنِ دَرْدَمَنْدِ شُوْد، دِيْگِرِ اَعْضَايِ پِيْكَرِ، بَا بِيْ خَوَابِي وَ تَبِ، بَا اَنِ عَضْوِ هِمِ دَرْدِيْ مِيْ كَنْد. »

که سعدی رحمه ... علیه این مفهوم را در ادبیات خویش چنین آورده است.

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	که در آفرینش ز یک گوهرند
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

یا اقبال لاهوری نیز چنین سروده است:

نه افغانیم و نه ترک و تاریم	چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمییز رنگ و بو بر ما حرام است	که ما پرورده یک نوبهاریم

بدیهی است که این نگاه فراتر از جغرافیای قومی و قبیله ای با در نظر داشتن قلمرو جهانی، شاعر یا نویسنده را به بهره گیری از حداکثر ظرفیت‌های زبان و بیان جهت نیل به این هدف انسانی یعنی نوع دوستی می‌رساند و توجه او را از محدوده بومی و محلی به سطح جهان و محدوده انسانی می‌رساند. اینجاست که مرزهای جغرافیایی از میان برداشته می‌شود و شاعر در هر جای جهان که نشانی از ظلم و ستم بیابد با اندیشه فراگیر خود این ستم را در آثار خویش انعکاس داده و به دفاع از ملت ستمدیده برمی‌خیزد و از این طریق هم ستم‌های رفته بر وی را به گوش جهانیان می‌رساند و هم آن ملت را به مقاومت دعوت می‌کند. «به وضوح مشخص است که گذشت زمان و گسترش ارتباطات بشری و آگاهی نویسندگان و شاعران از وضعیت مردم دیگر نقاط جهان کم کم جرقه‌هایی از نوع دوستی و همدلی و همدردی با مردمان سرزمین‌های دیگر را در ادبیات جلوه گر کرد که نمونه کامل آن را می‌توان در قرن بیستم به ویژه در نیمه دوم آن به روشنی ملاحظه کرد. از این میان می‌توان به توجه نویسندگان و شاعران غربی به مسائل اجتماعی در کشورهای شرقی و آفریقایی اشاره کرد.» (ترابی، ۱۳۸۹: ۲۴).

براین اساس است که شاعران و نویسندگانی از نقاط مختلف جهان برای فلسطین شعر سروده و مطلب نوشته اند و از ظلم و ستمی که بر آنان رفته است، سخن رانده اند که البته در این میان اغلب شاعران عرب، به این دلیل که مسئله فلسطین به نوعی برای آنان مسئله ملی و قومی نیز به شمار می‌رود به خلق آثاری در این زمینه پرداخته اند.

به صراحت می‌توان اذعان کرد که این شاخه از ادبیات پایداری، نزدیکترین مفهوم به آموزه‌ها و مفاهیم آسمانی قرآن و اسلام و نیز بیشترین قرابت و نزدیکی با موضوع این پژوهش یعنی پایداری اسلامی را داراست.

۳. پایداری اسلامی در ایران

ادبیات پایداری در تاریخ معاصر ایران را به چند بخش عمده می‌توان تقسیم کرد:

- ادبیات پایداری در انقلاب مشروطه و قبل از آن
- ادبیات پایداری در عصر انقلاب اسلامی ایران (تا بهمن ۵۷)
- ادبیات پایداری در دوره هشت سال دفاع مقدس.
- ادبیات پایداری پس از جنگ هشت ساله.

بدیهی است که ادبیات پایداری یا به عبارت بهتر، پایداری اسلامی در هر کدام از این دوره‌ها ویژگی‌های خاص خود را داشته است که با نیم‌نگاهی به تقسیم‌بندی‌های ادبیات مقاومت و آنچه گفته شد، به بررسی هر کدام از آنها خواهیم پرداخت.

۳.۱. جایگاه اسلام و پایداری اسلامی در ادبیات انقلاب مشروطه و قبل از آن

پایه اسلام بر قرآن کریم بنا شده است و جایگاه والای پایداری و مقاومت در قرآن و اسلام، موضوعی بدیهی و روشن است. از طرفی ریشه‌ی بسیاری از انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی در ایران را در رهنمودهای قرآن و اسلام می‌یابیم و مراجعه به تاریخ ایران بعد از اسلام نشان می‌دهد که الگو و آینه‌ی تمام‌نمای پایداری در ایران پس از اسلام، از آیات قرآنی، روایات و نمادهای پایداری از جمله حماسه عاشورا گرفته شده است و بسیاری از حماسه‌های ماندگار ایرانی تحت تأثیر این جلوه‌ها بوده و خواهد بود. به تعبیری می‌توان گفت هنر و ادبیات پایداری جلوه‌ای از هنر و ادبیات موعود است که آینده‌ای روشن را برای مستضعفان جهان رقم خواهد زد و به ما می‌آموزد که نه باید به دیگران ظلم کرد و نه باید زیر بار ظلم رفت. به ما می‌آموزد که با آزادگی باید زیست و این راهی است بس دشوار که با عشق و در پناه ایمان و توکل به خدا می‌توان به این سرمنزل مقصود رسید.

همان‌گونه که اشاره شد در ادامه پیدایش « نهضت شعوبیه»، فردوسی به عنوان یکی از شاعران این نهضت، نقش مهمی در برانگیختن روح ملی مقاومت در ایرانیان ایجاد کرد. در این نهضت جلوه‌های دیگر از ادب مقاومت و پایداری را می‌توان در حبسیه‌های شاعرانی چون مسعود سعد سلمان، ناصر خسرو، خاقانی، ملک الشعرای بهار، فرخی یزدی و دیگر شاعران زندانی یافت که به گونه‌ای غیرمستقیم از انتقاد، مقاومت و پایداری سخن می‌گویند و شکوه می‌کنند.

از جلوه‌های دیگر ادب مقاومت در ایران پس از اسلام می‌توان مدیحه‌پردازی و ستایش اهل بیت (ع) را نام برد. از جمله شاعران پیشگام در این زمینه کسایی مروزی شاعر قرن چهارم است. از جمله در سروده‌ای که حضرت علی (ع) را می‌ستاید با مطلع:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین
فضل حیدر، شیر مردان، مرتضای پاکدین

که شاعر ضمن ستایش حضرت علی (ع) به صورت غیرمستقیم اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرن چهارم را به تصویر می‌کشد و به انتقاد می‌پردازد.

در ادامه‌ی این راه ناصر خسرو قبادیانی شاعر مدیحه‌پرداز قرن پنجم را می‌بینیم که در اشعارش عشقش را به اهل بیت پیامبر (ص) بیان می‌کند و فضایل خاندان علی را به تصویر می‌کشد و پس از او فردوسی حماسه‌پرداز بزرگ ایران را می‌بینیم که علاوه بر احیای فرهنگ ایرانی در قالب حماسه‌ی شاهنامه اشعاری نیز در حمایت از اهل بیت پیامبر (ص) می‌سراید و به گونه‌ای غیرمستقیم الگوهای پایداری و نمادهای استقامت را در قالب اشعارش به تصویر می‌کشد تا راه گشای آیندگان باشد.

در ادامه شاعرانی چون محتشم کاشانی، فدایی مازندرانی و... این راه را ادامه می‌دهند و پس از آن به عصر مشروطه و معاصر می‌رسیم که از برجسته‌ترین و مهم‌ترین دوره‌های ادب پایداری می‌باشد. ادبیات این دوره، فریاد رسای ملت است اسیر و در بند، ملت اسیر خرافات و در بند ظلم و ستم حاکم، ملت اسیر و در بند فقر، بدبختی، بی‌سوادی و تحت سلطه‌ی حاکمان بی‌کفایت و نالایق و این‌جا سخن از شاعران و نویسندگانی است که در این دوره و عصر نابسامان با اندیشه‌های ناب خویش زنده هستند و از جان خویش در این راه مایه می‌گذارند. آنان که در راه مبارزه با استبداد داخلی و خارجی تا پای جان می‌ایستند و راه را بر دیگران هموار می‌کنند، آنان که با تمسک به آیه‌ی «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» ایثار می‌کنند و شهادت را به جان می‌خرند، آنان که در مکتب امام حسین (ع) درس عشق و ایثار آموخته‌اند و پس از آن یادگرفته‌اند که باید درس پس دهند و مرگ در راه عشق را عین زندگی می‌دانند.

اگر تاریخ ایران را بررسی کنیم عصر قاجار جزو سیاه‌ترین و تاریک‌ترین ادوار تاریخی ایران است؛ دورانی که پادشاهانی مستبد و خودکامه بر جسم و جان ایرانیان حاکمند. حاکمانی که نه توان اداره‌ی امور مملکت را دارند و نه توان حفظ مرزهای ایران را. دربارشان مرکز فساد، رشوه، دروغ، تزویر و ریا و ناراستی است و پناهگاه مزدوران وطن فروش خودباخته. و در چنین فضا و اوضاع نابسامانی است که اندیشه‌های ناب بارور می‌شود و پُلی می‌گردد برای رسیدن به آزادی و آزادگی و به حق، بسیاری از این ادیبان به خوبی توانسته‌اند از عهده‌ی این مهم برآیند.

۳،۲. ویژگی شاعران دوران مشروطه

شاعر این دوره شاعری است اجتماعی، در کنار مردم و نقّاد، شاعر و داستان‌پردازی که سیاست‌های نادرست حاکمان وقت را زیر سؤال می‌برد و از حضور بیگانگان در کشورش آزرده‌خاطر است. از بدبختی، فقر، عقب‌ماندگی، جهل و نادانی می‌گریزد و ملتش را به قیام و مبارزه فرا می‌خواند و می‌توان گفت از ادبیات دوره‌ی مشروطه بوی باران، زندگی و طراوت به مشام می‌رسد. از قلمش خون می‌چکد و چون سیلی خروشان بر سر حاکمان مستبد آوار می‌شود. شاعران و نویسندگان این دوره شجاعند و بی‌باک، اسلحه‌شان قلمشان است که در راستای رسیدن به اهداف عالیشان می‌چرخد و می‌نگارد. یکی از ویژگی‌های شعرای این دوره بی‌باکی و سرترسی است که آنان را به حق‌گویی و عدالت‌خواهی واداشته، و این تنها دوره‌ای است که نویسندگان و شعرا در صف مقدم مبارزه و قیام علیه استبداد داخلی و خارجی قرار داشتند و همراه و همگام با مردم بودند. در واقع فعال‌ترین سیاستمداران روزگار خود بودند. نویسنده رسالت قلم و نوشته را با عظمت تمام به انجام می‌رساند.

همین خصلت شعرای این دوره موجب آن شده است که شعر و نثر را در این دوره - که زمان اوج مبارزات ملت ایران علیه حکومت استبدادی است - متفاوت با دوره‌های دیگر می‌بینیم. در این دوره قلم رسالت خویش را به دست آورده و در خدمت مردم و علیه متجاوزین به حقوق آنان و برای احقاق حقوق پامال‌شده‌ی مردم کوچه و بازار شده و آن‌ها را به تحرک و قیام وادارند فتنه‌گران و مستبدین را آشفته‌سازند. زبان و نحوه‌ی بیان شعرای این دوره علاوه بر سادگی و بی‌پیرایگی و نزدیکی آن به زبان مردم کوچه و بازار، حاوی طنزهای لطیف و زیبایی اجتماعی است که گاه بسیار هم تند و گزنده می‌شود، به طور کلی بیان طنز به برخی از اشعار و شعرای این دوره میدان وسیعی برای حقایق اجتماعی و سیاسی می‌دهد که بازگو کردن آن‌ها با زبان جد آسان نیست، بارزترین نمونه‌های طنزپردازی در ادبیات مشروطه در نوشته‌ها و فکاهیات دهخدا و اشرف‌الدین حسینی صاحب روزنامه فکاهی و طنزآمیز «نسیم شمال» بود، هر چند در اشعار عشقی و بهار نیز نمونه‌های طنز اجتماعی و سیاسی دیده می‌شود.

یکی از ویژگی‌های دیگر این دوره نزدیکی شعر و ادب به مردم کوچه و بازار و توجه شاعران به مسائلی چون دهقان و کشاورز، کارگر، سرمایه‌دار، خان و ارباب، که در واقع تقابل و رویارویی کوخ و کاخ و کوخ‌نشین در برابر کاخ‌نشین است. شعر فارسی که تا قبل از آن در خدمت دربار و مدح شاهان قرار داشت از این دوره به بعد راه

دیگری را پیدا کرده و متوجه مردم عادی شده و در خدمت مردم فقیر و طبقات زحمتکش جامعه قرار گرفت، کارگران و کشاورزان و مردم نیازمند تا آن زمان به حساب نمی‌آمدند و اصلاً دیده نمی‌شدند زیرا تنها زمانی مورد توجه قرار داشتند که یا باید به خدمت گرفته می‌شدند یا از آنان خطایی سرزده مورد بازخواست قرار می‌گرفتند، اگر چه که دوران برده داری گذشته بود اما نیمی از جامعه تحت عنوان رعایای حکومت‌های محلی و خان‌های محلی مورد بهره برداری قرار داشتند.

در شعر عصر مشروطه شاعر که از سیاست مداران روز در هر عنوان نا امید است برای درمان دردهای اجتماعی و ایجاد فضای سیاسی مطلوب به خود مردم پناه می‌برد و ایجاد هر نوع تغییر و دگرگونی در جامعه را تنها به دست مردم میسر می‌داند.

در دوران مشروطه به دلیل رواج فتنه و فساد حاصل حکومت‌های فاسد تمام اقشار جامعه در عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی به سر می‌بردند. این فقر فرهنگی که سراسر جامعه‌ی ایران را در بر گرفته بود زنان را بیش از دیگر اقشار جامعه شامل می‌شد و ظلم و ستمی مضاعف به این قشر وسیع می‌شد. زن در سالیان متمادی در این مرز و بوم یا کنیزان مطبخی بودند و یا سوگلی‌های حرامسراهای شاهان قاجار، به ندرت زنی باسواد و اهل علم وجود داشت آن هم بسیار محدود و فقط در زمینه‌ی علوم ادبی و نظری. متأسفانه در مورد زنان بی‌سوادی و عقب ماندگی را به مسئله‌ی حجاب آنان مربوط می‌دانستند و خواهان رفع حجاب از زنان بودند. همین بینش غلط در مورد مسائل زنان موجب آن بود که بدترین شعرای عصر مشروطه که دارای دید بازتری بودند و در مسافرت‌هایی که به کشورهای غربی داشتند حضور زنان را در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی می‌دیدند، مسئله‌ی زنان را مورد توجه قرار دهند و متأسفانه علت تمامی مشکلات و مصائب آنان را در حجاب زن بدانند و موضوع رفع حجاب را در اشعار خود مطرح کنند، نمونه‌های آن را در اشعار بهار، عشقی و فرخی می‌بینیم، آنها به این امر توجه نداشتند که آن چه زن را از فعالیت‌های اجتماعی محروم کرده پوشش آنها نیست بلکه بینش غلط و فرهنگ منحطی است که جامعه‌ی مردسالار سال‌ها نسبت به زنان داشته و با آنان برخورد کرده است. هیچگاه به زن به عنوان یک عضو زندگی اجتماعی توجه نشده و زن را در عرصه‌ی علم و ادب و فعالیت‌های اجتماعی نپذیرفته‌اند. در ایران همواره حتی متجددین هم بینش عوام را نسبت به زن داشته و دارند.

عشقی هم مانند بهار به پوشش زن توجه کرده است. او نیز در دفاع از مظلومیت زنان و تجسم روزگار سیاه آنان قطعه‌ی «کفن سیاه» را سروده است. در مقدمه‌ی این قطعه می‌خوانیم «این هم چند قطره اشک دیگر که از دیدن ویرانه‌های مداین از دیده‌ی طبع عشقی بدن اوراق چکیده. موضوع این منظومه‌ی نو و شیوا، سرگذشت یک زبان باستانی به نام «خسرودخت» و سرنوشت زنان ایرانی در نظر او هنگام ورود به مهاباد است.» (مشیرسلیمی، ۱۳۵۷: ۲۰۱).

مر مرا هیچ گنه نیست بجز آنکه ز من من سیه پوشم و تا این سیه از تن نکم من اگر گریم، گریانی تو بکنم گر زن این جامه گناه است مرا چکنم؟ بخت از این رخت سیاه است مرا زحمت مردن من یک قدم است از همان دم که در این تیره دیار آمده ام همچو موجود جمادی نه به کار آمده ام تا در این تیره کفن در شده ام شرم چه؟ مرد یکی بنده و زن یک بنده چیست این چادر و روبنده ی نازبنده؟	زاین گناه است که تا زنده ام اندر کفنم تو سیه بختی و بد بخت چو بخت تو منم من اگر خندم، خندانی تو نکنم، عمر در این جامه تباه است مرا حاصل عمر از این زندگی آه است مرا تا لب گور کفن در تنم است خود کفن کرده به بر، خود به مزار آمده ام مردم از زندگی از بس به فشار آمده ام زنده نی، مرده ی ماتمزده ام زن چه کرده است که از مرد شود شرمنده؟ گر کفن نیست، بگو چیست پس این روبنده؟
---	---

بجز از مذهب هر کس باشد سخن اینجای دگر بس باشد

۳.۳. مدیحه سرایی در دوره مشروطه

جز تعدادی از شعرای این دوره که همچنان به آرمان‌های گذشتگان وفادار بودند و کم و بیش در اشعار خود از مدیحه پردازی خواه برای عافیت و یا درم و دیناری، سود می‌جستند، دیگر شعرا همان طور که گفتیم نه تنها از دربار فاصله گرفتند بلکه از شعر در جهت صلاح کشور و امور مردم استفاده می‌کردند و به جای آن که مدح و ستایش قدرتمندان روزگار را بگویند شعر خویش را در راه مبارزه و دعوت به قیام علیه همان سردمداران قدرت به کار بردند، اگر در اشعار آنان بتوان به ندرت شعری در مدح و ستایش کسی پیدا کرد مدحی است نه به جهت کسب منفعتی بلکه آن کس ستوده می‌شود که شاعر او را در راه اعتلا و استقلال و آبادانی این سرزمین می‌بیند، اشعاری که عارف در مدح رضا خان می‌گوید و یا عشقی، سید ضیا را می‌ستاید از همین پیش‌نشأت گرفته است، هر چند در درازمدت اشتباه آنان مشخص می‌شد و شاعر به تصحیح و جبران اشتباه خود می‌پرداخت. اما به هر حال هیچ حکومت و جریان سیاسی بر مردم حاکم نمی‌شود و مردم هم آن را نمی‌پذیرند مگر آن که عده ای از همین بزرگان عرصه‌ی علم و اندیشه‌ی جامعه آنان را تایید کرده و چهره ای از آنان برای مردم به نمایش بگذارند.

۳.۴. ویژگی‌های شعر دوران مشروطه

ویژگی‌های خاص ادبیات انقلاب در اشعار شعرای دوره‌ی مشروطه بارز و آشکار است همان ویژگی‌هایی که اخوان در کتاب بدایع و بدعت‌ها در مورد ویژگی‌های این نوع شعر که خاص دوران انقلاب است می‌گوید: «این خاصیت دوران بحرانی و انقلابی است که سیلش می‌آید با یک دنیا ره آورد، خیل مسائل و حقایق نوظهور، با زشت و زیبایی‌های خاص، که می‌خواهد همه‌ی آن‌ها را به قلمرو و اعتلای هنر وارد کند.» (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۳۸).

اخوان در دنباله‌ی مطلب می‌گوید: «انقلاب مشروطه به منزله‌ی همان بارش و برش بود برای هنرهای ما، خاصه شعر و ادب ما همه‌ی این آثار دارای خصلت‌های چندگانه بی هستند که به تقریبی ذیلاً برمی‌شمیریم:

- سرشارند از حرارت و جنبش و خشم و خروش و سرکشی و خشونت ویران‌کنندگی.
- سرشارند از مسائل و حقایق تازه‌ی زندگی و حقایق درد و رنج‌هایی که سابقاً مجال طرح نداشتند، با کلیات و جزئیاتی در هم ریخته.
- سرشارند از جواب‌هایی که پریشان و متضاد به سوال‌هایی که طرح شده.
- سرشار از شتاب زدگی و سهل‌انگاری و غالباً عریان از زیبایی اند.
- از حیث زبان سخته و سنجیده و خام اند.
- از حیث سبک یک دست نیستند و همچنین از جهت اغراض و عوالم آمیخته ای هستند از حماسه و هزل و هجا و غمنامه و غیره در حالی که حق هیچکدام به درستی گزارده نشده است.
- از حیث محتوی به قوام نیامده اند و بی عمق و ناپایدارند.
- ولاجرم غالباً عامیانه اند.

این همه گوشه به گوشه و گام به گام، بازتابی از خصال و خوی زندگی منقلب زمانه است که در آن آشفته‌گی‌ها و بی‌مرزی‌ها و نابسامانی هاست.» (همان: ۴۰ و ۴۱).

اما شعر این دوره نسبت به شعر هزار ساله‌ی ایران از خصوصیتی منحصر به فرد برخوردار است. این همان شعر ناب و شعر خالص است، اگرچه از نظر قواعد شعری پاره ای اشکالات در آن وجود داشته باشد اما از نظر محتوا و اندیشه لکه‌ی داغ و ننگ مدیحه سرایی را از پیشانی شعر فارسی پاک کرده است. اگرچه هنوز در پاره ای از اشعار دوره‌ی مشروطه و پس از آن نیز همین مضامین را می‌توان یافت، اما بسیار اندک است و حتی در زمان خود نیز مطرح نبودند، بسیاری از این اشعار بعد از شور و هیجان دوران انقلاب مطرح شده است.

این گروه از شاعران هیچگاه شعر خویش را به آن چه که برای آنان کسب نان می‌کرد و به آنان امنیت و آسایش می‌بخشید نیاوردند و لحظه‌ای هم در فکر سازش و کنار آمدن با عوامل قدرت در این مرز و بوم نبودند بلکه با تمام قدرت و توان خویش با عوامل استبداد جنگیدند زندان و آوارگی را به جان خریدند و با سرافرازی در راه اعتلای این مرز و بوم جان دادند، همین است که شعر این دوره‌ی ادبیات فارسی ارزش و بهای واقعی پیدا کرده است، به شاعر هویتی بخشیده است که او نیز به عنوان یک عنصر و الگوی برتر اجتماعی که می‌تواند راه گشا و راه رو در طریق مردم باشد همراه و همگام مردم باشد درد را بشناسد در پی درمان دردهای اجتماعی باشد و در عین حال از طبقه‌ی قدرتمند و حاکم هم فاصله داشته باشد و در خدمت مردم و آرمان‌های آنان باشد.

پس شاعر مشروطه به معنی واقعی هنرمند است و شاعر، زیرا اینان نه تنها ندای مبارزه و حق طلبی و قیام سر دادند و مردم را به مبارزه دعوت کردند بلکه خود در پیشاپیش صف مبارزان جای گرفتند.

۳،۴،۱. مضامین عمده و محتوای اشعار شاعران مشروطه

شعرا مشروطه به مسائل مختلفی توجه داشتند که صرف نظر از تفاوت‌های شخصیتی و دیدگاه‌ها و بیان متفاوت، دغدغه‌ی همه آن‌ها در زمینه‌های شعر و مضامین شعری مشترک بود. مهم‌ترین محورهای شعرا این دوره عبارت است از: توجه به مردم عادی و مشکلات و مسائل اجتماعی آن‌ها، استبداد و بی‌عدالتی حاکم بر جامعه، قانون منکرده جامعه، بیگانه ستیزی، توجه و نیاز به همت و غیرت اسلامی برای مبارزه، شهادت طلبی و بذل جان و مال در راه میهن و عقیده، آزادی.

توجه به این مسائل موجب شده است که شعر این دوره را با شعر سالیان سال ادبیات فارسی متمایز کند.

۴. انقلاب اسلامی و ادبیات پایداری

ادبیات پایداری در عصر انقلاب اسلامی را به چند دوره می‌توان تقسیم کرد:

۱- ادبیات پایداری در عصر قیام و حرکت تا پیروزی بهمن ۵۷.

۲- ادبیات پایداری در دوره هشت سال دفاع مقدس.

۳- ادبیات پایداری پس از جنگ هشت ساله.

جز پیام‌های برانگیزاننده و پرشور امام خمینی (ره) که آگاهی‌بخش، حرکت‌آفرین و جهت‌دهنده است، شعارهایی که در راهپیمایی‌ها بر زبان جاری می‌شود یا به صورت نوشته‌های کوتاه بر دیوارها نقش می‌بندد، نوعی "ادبیات پایداری" است که نظیر آن را در عصر مشروطه نیز می‌توان یافت، با این تفاوت که در سال ۵۷ این شعارها و سروده‌ها، سرشار از مضامین دینی به‌ویژه مضامین فرهنگ عاشورا است. آنچه در این نوشته‌های "خودجوش" دیده می‌شود ظرافت، ایجاز، برانگیزانندگی و طنز شگفتی است که در عمده شعارها و دیوارنوشته‌ها به چشم می‌آید. سراینده بسیاری از این شعارها خود مردم هستند، گرچه گاه شاعران و نویسندگان برجسته‌ای نیز در پدید آمدن این نوشته‌ها و سروده‌ها سهم و نقش داشته‌اند، منتها حاکمیت شرایط اختناق و ارباب مانع از آن می‌شد که نام آنها در کنار سروده‌هایشان مطرح و شناخته شود.

از بارزترین ویژگی‌های ادبیات پایداری بین سالهای ۵۷ تا ۵۹ (آغاز هشت سال دفاع مقدس) می‌توان ستایش آزادی و آزادگی، ستایش مجاهدان و ستم‌ستیزان، دعوت به وحدت، یکپارچگی و همدلی و پرهیز از تفرقه و گسستگی، محکوم کردن استبداد و بیداد داخلی و حامیان آن، ستایش جهاد، هجرت، شهادت و پاکبازی، مردم‌ستایی به‌ویژه مردم محروم و فداکار، محکوم کردن زرپرستی، اشرافیت و روحیه دنیازدگی و ثروت‌اندوزی، بهره‌گیری از اساطیر شاهنامه‌ای و چهره‌های حماسی، ستایش چهره‌های تراز اول انقلاب به‌ویژه امام خمینی (ره)، طالقانی و... ایجاد روحیه نشاط و امید به آینده در افراد و ترسیم افقهای پیروزی و بارزتر از موارد فوق و با نگاهی مرتبط به

موضوع این پژوهش، حضور عناصر و مضامین دینی به‌ویژه شیعی در نوشته‌ها و سروده‌ها، طرح الگوها و اسوه‌های تاریخی به‌ویژه الگوهایی که در تاریخ اسلام مطرح بوده‌اند، چون ابوذر، سلمان، مالک‌اشتر و نیز مبارزان معاصر چون میرزا کوچک خان، سیدجمال اسدآبادی، شریعتی و...، و نیز استفاده از عناصر حماسی، فرهنگی و ارزشی عاشورا را مطرح نمود.

به علاوه در کنار ویژگی بارز نخستین سروده‌های دفاع مقدس، می‌توان به وضوح تلفیق نمادهای ملی (مانند کاهو، سیاوش، درفش، البرز، خزر، دیو، اهریمن و...) و نمادهای مذهبی و دینی و نمادهای فرهنگ اسلامی (مانند عاشورا، کربلا، ذوالفقار، بدر و...) با یکدیگر و نیز بهره‌گیری از آیات، روایات و گفته‌های حضرت امام(ره) (یا مضمون هر سه) که نشان از حضور آشکار دو عنصر اساسی اسلام و انقلاب در فرهنگ ادبیات پایداری است را مشاهده نمود. در سالهای پایانی هشت سال دفاع مقدس، سروده‌هایی رواج یافت که می‌توان آنها را شعر «تردید و اعتراض» نام نهاد. در این سروده‌ها نوعی دلواپسی و نگرانی خاطر از کم‌رنگ شدن ارزشها، فراموش شدن دستاوردهای عظیم مجاهدت و ایثار، رشد رفاه‌طلبی و عافیت‌گرایی و... به چشم می‌خورد. این ویژگی گاه با طنزی خاص همراه است. «سلمان هراتی» را آغازگر این شیوه باید دانست، شیوه‌ای که بعدها کسانی چون: «سیدحسن حسینی»، «قیصر امین‌پور»، «علیرضا قزوه» و تنی چند از شاعران تا سالهای پس از جنگ نیز آن را ادامه دادند.

۲-۳- تحولات صورت گرفته در شعر دفاع مقدس در زمینه‌ی قالب آثار، مضامین و محتوای آثار

در آغاز بهتر است ببینیم مقصود از شعر دفاع مقدس چیست و چه تعریفی می‌توان از آن ارائه داد. سیدحسن حسینی در کتاب گزیده‌ی شعر جنگ و دفاع مقدس می‌نویسد: «جنگ در ذات خود پدیده‌ای سیاسی است اما توده‌ی مردم تا زمانی که زعما و بزرگان ملت با دشمن از در مذاکره درنیامده اند اصولاً توجهی به این سرشت سیاسی ندارند. به نظر نگارنده پس از قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران به سرشت سیاسی جنگ توجه پیدا کردند. سروده‌هایی که از این زمان به بعد با ویژگی تشویق و تکریم دوست و تحقیر و تهدید دشمن و همچنین انتقاد از خود و دیگران و انتقاد از برخی کارگردانان جنگ شکل گرفته و می‌گیرد به دوره‌ی سیاسی جنگ یعنی دوره‌ی دفاع مقدس تعلق دارد.» (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۳).

گفتن و سرودن از جنگ کار ساده‌ای نیست به‌ویژه در مراجعه به میراث ادبی گذشته‌ی ایران جز شاهنامه که بخش اصلی رزم‌های آن مربوط به قسمت اساطیری و پهلوانی است نمونه‌ی بارز و برجسته‌ای در دست نیست که همان طور که گفته شد این صحنه‌های رزم و نبرد نیز جنبه‌ی تاریخی و واقعی ندارد. این مورد درباره‌ی کشورهای جهان سوم و دیگر نیز صادق است و شاعران و نویسندگان این کشورها از جمله ایران چون درادب خویش الگویی مناسب نداشته‌اند بیشتر تحت تأثیر آثار ادبی هنرمندان اروپایی و احیاناً آمریکایی قرار گرفتند و واکنش‌هایی تقریباً مشابه نشان دادند. «اگر بخواهیم عمده‌ترین مضامین شعر مقاومت ایران در سال‌های جنگ را بررسی کنیم باید بگوییم که آغاز این شعر، شعری است شعارزده، بی‌پروا و واجد موضوع‌هایی نظیر دفاع، حمله، ایثار، شهادت، جانبازی، رشادت و... که با ایدئولوژی و گفتمان دفاع شرافتمندانه تا سرحد جان در پیوند نزدیک قرار دارد.» (محمّدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۳۹).

بیشترین مضامین شعر دفاع مقدس موضوعاتی چون شهادت، جانبازی، ایثار، مظلومیت مردم شهرهای مرزی، عشق به امام خمینی(ره)، کربلا، آرزوی رسیدن به کربلا و... است اما جای وطن و احساسات ناسیونالیستی در این آثار کم‌رنگ و شاید خالی باشد و بیشتر به مضامین مذهبی و نهضت حسینی توجه شده است. نفوذ و تسلط فرهنگ شیعی در غزل این دوره کاملاً مشهود است و مفاهیمی چون جهاد، شهادت، ایمان، هجرت، کربلا، عاشورا، انتظار و... در آن موج می‌زند.

نتیجه گیری

متعالی ترین جلوه ادبیات پایداری را می‌توان در نگاه اسلامی و ارزشی به این ادبیات جستجو کرد؛ همان تعبیری که ما در این پژوهش از آن به پایداری اسلامی یاد کردیم. در بررسی ادبیات پایداری در دوران معاصر نگاه به چند نکته بسیار حائز اهمیت است. اول اینکه در دوران مشروطه ادبیات پایداری بیشتر رنگ و بوی سیاسی داشته و متأثر از جو خفقان و فشار بر جامعه بوده است. نقطه اوج ادبیات پایداری را می‌توان در انقلاب اسلامی ایران و به ویژه در دوران دفاع مقدس مشاهده کرد. در این دوران رویکرد آثار بیشتر جنبه تقدس اسلامی و معنوی پیدا می‌کند و از قالب سیاسی دوران مشروطه خارج می‌گردد. از طرفی در این دوران ادیبانی که پا در صحنه انقلاب گذاشته اند همه با رویکردی واحد و در چارچوب نظام ارزشی اسلام به آفرینش آثار خویش می‌پردازند در حالیکه در دوران مشروطه تفرقه میان ادیبان به دلیل تفاوت در نگرش آن‌ها در مقوله پایداری مشاهده می‌شود.

اگر ادبیات مقاومت در دوران معاصر از مشروطه تاکنون را مورد بررسی قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از آثار ادبی خلق شده در دوران معاصر اگر چه ممکن است در دسته ادبیات پایداری قرار بگیرد اما هیچ گاه آنها را نمی‌توان به عنوان ادبیات پایداری اسلامی به حساب آورد چرا که برخی از این آثار، ممکن است صرفاً با نگاه تعصبات قومی یا قبیله ای خلق شده باشند و یا در پشت پرده ذهن خالق آنان، نگاه ارزشی از نوع اسلامی وجود نداشته و یا حتی در برخی موارد این مقاومت‌ها صرفاً تحت تأثیر اندیشه‌های بیگانگان صورت گرفته است و در خلق آن نگاه بیگانه گرایانه مدنظر بوده است.

نکته قابل ملاحظه این است که آفرینش این ادبیات در دوران مشروطه با نگاهی سیاسی همراه بوده است و شاعران و نویسندگان در مخالفت با حکومت استبدادی و ظلم و به منظور ایجاد مقاومت در مردم و انتقاد از حکومت به خلق آثار پرداخته اند و ما در این دوره شاهد خلق شعر مخالف با حکومت هستیم. انقلاب اسلامی ایران و پس از آن دوران دفاع مقدس را می‌توان از بارزترین دوران تجلی پایداری اسلامی در ادبیات معاصر به شمار آورد. در این دوره اولاً اشعار و نوشته‌های خلق شده، اثر شاعران و نویسندگان متعهد و همراهی هستند و ثانیاً ورود مفاهیمی با نگاه ارزشی و اسلامی به این ادبیات روح تازه ای به آن بخشیده است که می‌توان بهره گیری شاعران و نویسندگان از مفاهیم دریافتی واقعه کربلا و حادثه عاشورا را جزو مهم ترین بخش آن برشمرد. استفاده از آیات قرآن کریم و روایات نیز بخش مهمی از نگاه شاعران به این مقوله را به خود اختصاص داده اند.

از طرفی در ادبیات مشروطه شاهد ابراز عقیده‌های متفاوت و تعدد نگاه ادیبان و شاعران به موضوع مقاومت هستیم که این تفرقه در ادبیات پایداری، از تحولات سیاسی دوران مشروطه و موضع گیری متفاوت شاعران در این خصوص ناشی می‌شود. نگاه‌های متفاوت به شرق یا غرب و حتی اسلام در این دوره باعث ایجاد این اختلاف در خلق آثار شده است.

در دوران انقلاب و دفاع مقدس برخلاف مشروطه، شاهد یک وحدت رویه میان ادیبان و شاعران هستیم به طوری که به جز شاعران و نویسندگانی که در قبال انقلاب سکوت کرده اند، دیگران با محوریت پذیرفتن سه موضوع اصلی یعنی شهادت، جنگ و دفاع، و رهبری جنگ، به صورت متحد به خلق آثار پرداخته اند که این وحدت کلمه ادبیات پایداری آن دوران را تحت تأثیر قرار داده است. خلق مضامین جدید و تغییرات در قالب و محتوای آثار نیز از خصوصیات این دوران محسوب می‌شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه، حضرت علی(ع). (۱۳۸۸). ترجمه ی محمد دشتی. تهران: انتشارات سنا.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹

- اسماعیلی، رضا. (۱۳۸۹). ازواژه تا فریاد. تهران. روایت فتح.
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۶۹). بدایع و بدعت‌ها و عطا و لقای نیما یوشیج. تهران: فجر اسلام آرین پور، یحیی. (۱۳۵۷). از صبا تا نیما. تهران: سپهر.
- امین پور، قیصر. (۱۳۷۶). «از ادبیات انقلابی تا انقلاب ادبی». در مجله ی کیهان. (پیاپی ۴۰)، بهمن و اسفند. صص ۶۹-۶۶.
- آیتی، محمدابراهیم. (۱۳۵۹). تاریخ پیامبر اسلام (ص). تهران: دانشگاه تهران.
- آینه وند، صادق. (۱۳۷۲). پژوهشهایی در تاریخ و ادب. تهران: اطلاعات.
- آینه وند، صادق. (۱۳۷۰). «ادبیات مقاومت» در نشریه کیهان فرهنگی. ۷. صص ۴۳-۲۱
- باباپور، محمد مهدی. (۱۳۸۲). تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران ریشه‌ها و پیامدها. تهران: توحید.
- باقری، ساعد و محمدرضا محمدی نیکو. (۱۳۷۶). شعر امروز. ج ۲. قم: المهدی
- برادسکی، جوزف. (۱۳۷۳). «شعر شکلی از مقاومت در برابر واقعیت». ترجمه ی شهلا شاهسوندی. در مجله شعر، ۱۶ بهار، چهرزاد. (۱۳۸۰). دیوان محمدتقی بهار. تهران: توس.
- بیدج، موسی. (۱۳۸۹). مقاومت و پایداری در شعر عرب. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
- تسلیم جهرمی، فاطمه و طالبیان، یحیی. (۱۳۹۰، بهار). «مضامین و بن مایه‌های ادبیات پایداری در اشعار ادیب الممالک فراهانی». در نشریه ادبیات پایداری. (۴)، صص ۹۰-۱۱۲.
- ترابی، ضیاءالدین. (۱۳۸۹). آشنایی با ادبیات مقاومت جهان. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- حسینی، حسن. (۱۳۸۱). گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس. تهران: سوره مهر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راشدمحصل، محمدرضا. (۱۳۸۹). شاهنامه جلوه گاه روح ملی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رزمجو، حسین. (۱۳۶۶). شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- روزبه، محمدرضا. (۱۳۹۱). ادبیات معاصر ایران. چاپ پنجم. تهران: روزگار.
- ریاحی، محمد امین، ۱۳۷۹، پایداری حماسی، تهران: مروارید
- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۰.
- سپانلو، محمد علی. (۱۳۶۹). چهار شاعر آزادی (جستجویی در سرگذشت و آثار عارف، عشقی، بهار و فرخی یزدی). تهران: نگاه.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۷۱). «نیما شاعر طبیعت و جامعه». در مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی. ۳۱. زمستان. صص ۲۱-۱۴
- سنگری، محمد رضا. (۱۳۸۲). ادبیات پایداری مجموعه مقالات، نخستین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۳). «ادبیات پایداری» در فصلنامه ی شعر. ۱۲. (پیاپی ۳۹)، دی.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۵). نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، چاپ دوم. ج ۱. تهران: پالیزان.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۵). نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس تحلیل سبک‌شناسانه، بررسی قالب‌ها و گزینش نمونه‌ها. ج ۲. تهران: پالیزان.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۹). ادبیات دفاع مقدس. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- شکری، غالی. (۱۳۶۶/۱۹۷۰). ادب مقاومت. ترجمه محمدحسین روحانی. تهران: نشر نو. (چاپ به زبان اصلی ۱۹۷۰م).
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۲۴). حماسه سرایی در ایران. تهران
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۲). حماسه سرایی در ایران. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۳، چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- صنعتی، محمدحسن. (۱۳۸۹). آشنایی با ادبیات دفاع مقدس. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
- قاسمی، حسن. (۱۳۸۳). صور خیال در شعر مقاومت. تهران: فرهنگ گستر.
- کاظمی، محمد کاظم. (۱۳۹۰). ده شاعر انقلاب. تهران: سوره مهر.
- کاکائی، عبدالجبار. (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان. تهران: پاییزان.

- . گلمرادی، شیرینعلی. (۱۳۸۰). شهادت و پرواز. تهران: شاهد.
- مشیرسلیمی، علی اکبر. (۱۳۵۷). کلیات مصور میرزاده‌ی عشقی، چاپ هفتم. تهران: سپهر.
- محمدی روزبهانی، محبوبه. (۱۳۸۹). قسم به نخل قسم به زیتون. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
- معین، محمد. (۱۳۳۴). مجموعه اشعار دهخدا. چاپ اول. تهران: سینا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۳). تفسیر نمونه. چاپ سی و یکم. تهران: دارالکتب الاسلامیه .
- مکی، حسین. (۱۳۶۶). دیوان محمد فرّخی یزدی. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۸). نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر. تهران: صدرا.
- مظفری، ابوطالب. (۱۳۷۳). «شاعر جستجوی حقیقت است». در مجله شعر. ۱۳.
- ممتحن، حسین علی. (۱۳۸۵). نهضت شعوبیه، جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی. چاپ سوم. تهران: کتیبه
- موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت. سیره سیاسی حضرت امام خمینی (ره). تهران: قدر ولایت. ۱۳۹۰.
- میرحسینی، سیدمحمد؛ قاسمی، حامد، مرتضی؛ شاورانی، مسعود. (۱۳۹۰، بهار). «استقامت و پایداری در قرآن». در نشریه ادبیات پایداری. (۴)، صص ۶۱۱-۵۸۹.
- نوروزی، مجتبی. (۱۳۸۹). فرهنگ شهادت از دیدگاه قرآن و سنت. مشهد: نسیم رضوان.
- نمینی، حسین. (۱۳۶۳). سید اشرف الدین حسینی قزوینی (گیلانی)، جاودانه نسیم شمال. (چاپ اول: تهران، فرزانه
- و اتقی، صدر. (۱۳۴۸). سیدجمال الدین حسینی پایه گذار نهضت‌های اسلامی. تهران: اتحاد وزین پور، نادر. (۱۳۴۷). مدح داغ
- ننگ بر سیمای ادب فارسی. تهران: معین.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی